

راز کوه حسین

گذری بر پژوهش‌های اخیر در بازشناسی شخصیت کرتیر^۱

موبدان موبد اوایل عصر ساسانی

ایمان نوروزی

کارشناس ارشد پژوهشکده فرهنگ و زبانهای باستانی

«هرمزد»، «بهرام یکم»^۸، «بهرام دوم»، «بهرام سوم» تا «نرسی»^۹، دامنه‌ی قدرت و نفوذ خود را پیوسته گسترش می‌داد.

نام او همه جا با احترامی همراه با خوف و ترس برده می‌شود. کسی که به گواهی خودش، نابود کننده‌ی مسیحیان، برهنه‌ها، مغتسله، زندیقان، بت‌پرستان و بویژه سرکوب کننده‌ی مانویان بوده است. «کرتیر» در دوره‌ی پادشاهی «شاپور یکم» نخستین بار به مقامی دولتی منصوب شد. او مشاور و ملازم شاه در سفرهایش بود. «هرمزد»، پسرگ ارمن شاه، و فرزند شاپور، که تنها یک سال حکومت کرد، او را «موبدان موبد» خواند، مقامی که کرتیر در آن فرصت سرکوب موبدان و زیر دستان مخالفش را یافت. در زمان پادشاهی «بهرام یکم» که سه سال به طول انجامید، در همان مقام موبدان موبدی، دسیسه‌ی قتل «مانی»^{۱۰}، پیشوای شصت ساله و با نفوذ دین و آیین نوین را طراحی و اجرا کرد. این در حالی بود که تا کم‌تر از پنج سال پیش، «مانی» در زمان «شاپور یکم» برخوردار از پشتیبانی مستقیم پادشاه بود و حتا کتاب بزرگ خود را به میمنت تاجگذاری «شاپور»، «شاپورگان» نام نهاده و به شاه تقدیم کرده بود. پیش‌تر، «مانی» چنان در دربار ساسانی محبوب بود که «شاپور» در سومین ملاقاتش با «مانی»، او را در شمار درباریان جای داده و اجازه‌ی تبلیغ در سراسر پهنه‌ی قلمرو پادشاهی را به مانویان داده بود. «پیروز»، برادر شاه، از نفوذ خود در دربار برای یاری مانی استفاده می‌کرد و همین شخص بود که مانی را نخستین بار به حضور «شاپور» معرفی کرد و فرصت تبلیغ را برای او فراهم ساخت. برادر دیگر شاه، «مهر شاه»، هم مرید «مانی» شده بود. آشکار است که «کرتیر» چنین نفوذی را در دربار، آن هم به واسطه‌ی یک چنان بدعت نا بخشودنی‌ای در دین، بر نمی‌تافت. با این همه، تا دومین سال قرن بیستم چگونگی سرکوب ناگهانی و غیرمنتظره پیروان «مانی» بر همگان پوشیده بود. در این سال پژوهش‌های باستان‌شناسی در وادی «تورفان»، در ایالت «سین کیانگ» چین در میان شن‌های روان بیابان به دنبال گنجینه‌های عظیم هنری فرهنگ مانوی به اوج خود رسید و بیش از چهل هزار قطعه از دست‌نوشته‌های گران‌قدر مانویان به همراه تندیس‌ها و ظروف ارزشمند از دل خرابه‌ها بیرون کشیده شد. نتیجه‌ی رمزگشایی نوشته‌ها باورنکردنی بود. دانشمندان - بویژه در آلمان در مرکز پژوهش‌های «تورفان» - هنوز پس از بیش از صد سال از زمان کشف دست‌نوشته‌ها، آن‌ها را که به هفده زبان چینی، تبتی، مغولی، اویغوری، هندی، بلخی، نخاری، سریانی، پارتی، پارسی میانه، سغدی و گویش‌های وابسته به آن‌ها نوشته شده‌اند، در مرکز توجه خود دارند. در میان نوشته‌های کشف شده، یادداشتی به زبان اشکانی وجود دارد که کاتب در آن می‌نویسد: «کرتیر موبد، با اطرافیان‌ش که خدمتگزار شاه بودند» [درباره‌ی توطئه علیه مانی] مشورت کرد. [آن‌ها] قلب‌شان پر از

□ حالا دیگر رسیده بود؛ آن هم بعد از ساعت‌ها راهپیمایی در آن هوای خشک که با خوی او کاملاً نا آشنا بود. صخره‌ی بزرگ را در برابر خود می‌دید. با خود اندیشید که اگر آن همه نقوش حک شده بر پیکر کوه را هم نبود، همنشینی و ریخت عجیب صخره‌ها، باز او را به سوی خود می‌خواند. اصلاً شاید همین شکل خاص صخره‌های غول‌آسای آن بوده که گذشتگان را متوجه اش ساخته است تا مهیج‌ترین حماسه‌های عصر خود را بر پیکرش جاودانه سازند.

محلی‌ها «کوه حسین» می‌خواندندش. از دور که نگاه می‌کنی، چهار دخمه‌ی چلیپا شکل را در بالای آن می‌بینی. نزدیک زمین هم، هشت نقش برجسته دیده می‌شود که آسیب فراوان دیده‌اند.

کسی که این اندیشه‌ها در ذهنش نقش می‌بست، «کارستن نیبور» باستان‌شناس بود. او به قصد دیدار تخت جمشید به این دیار آمده بود. ولی خوب، دست تقدیر به این دره کشاندش^۱ تا با شناسایی سنگ‌نشته‌ای بر پیکره‌ی «کوه حسین» یا همان «نقش رستم» امروز، نامش را در تاریخ برای همیشه ماندگار سازد. یادداشت‌های او، دو باستان‌شناس دیگر^۲ را نزدیک به یکصد سال بعد راهی آن دیار کرد. آن‌ها این سنگ‌نشته را به دنیا معرفی کردند.^۳ رمزگشایی کتیبه، نخستین بار به دست «توماس»^۴ و پس از آن «وست»^۵ انجام شد. هنوز هم دانشمندان سرگرم کشف ظرایف بیش‌تری از آن هستند. اما این نوشته‌ها روایتگر چه داستانی برای دانشمندان بودند؟

سنگ‌نشته‌یی که باستان‌شناسان در برابر خود داشتند بسیار منحصر به فرد بود. در میان همه‌ی سنگ‌نوشته‌های کشف شده از دوران ساسانی، تنها یک نفر بود که به خود جرات داده بود بی‌آن‌که فرمانروا یا پادشاه منطقه‌یی باشد، برای خود کتیبه‌یی بسازد. این کار همیشه تنها در انحصار گروه شهریاران بود. سوال اصلی این بود: او کیست؟ آیا سرداری بزرگ است که پس از فتحی عظیم خواسته‌اندگان را از نام و کار شگرف خود حیران کند؟ آیا یک شورش‌ساز است که در برابر قدرت مطلق پادشاهی به پا خاسته و بر آن شده که آیندگان را از افکار خود آگاه سازد؟ تصویری رازآمیزی از یک مرد در کنار سنگ‌نوشته، بدون تشریفات شاهانه، با صورتی تراشیده، بدون ریش - که رسم ایرانیان باستان بود-، با انگشتی در حال اشاره، و سیمایی هراس‌انگیز سال‌ها دانشمندان را درگیر خود ساخته بود. او کیست؟

«کرتیر»، نام پُراہبت یک موبد قدرتمند ایرانی است که سلطه و نفوذ بی‌حصرش، بر تمام سال‌های سده‌ی سوم میلادی سایه افکنده است. وی در متن‌های تاریخی، نام‌دارترین موبد ایرانی زرتشتی‌ست که پس از «اردشیر یکم ساسانی»، در تمام طول سلطنت ۳۱ ساله‌ی «شاپور یکم»^۶ و پادشاهی یک ساله‌ی پسرش، «هرمز یکم»^۷ و سه سال حکمرانی برادر

حسادت و فریب بود.^{۱۱} در متون قبلی کشف شده آمده: زرتشتیان رفتند و شکایت خود [از اعتقادات ضاله‌ی مانویان] را به نزد کرتیر بردند. کرتیر [جریان را] به سونکا درس^{۱۲} گفت. بعد کرتیر و سونکا درس رفتند و مگیستور^{۱۳} را از آن کیفرخواست با اطلاع ساختند و مگیستور شاه را مطلع ساخت.^{۱۴} این نکته می‌رساند که در آن زمان، هنوز کرتیر چهل و پنج ساله چنان جایگاهی را در نزد شاه



زمان شاپور تنها یک هیبرد در دربار امپراتور بزرگ بوده است. در کتیبه‌های شاپور، نام کرتیر در پایین‌ترین جایگاه در میان درباریان و حتا پس از نام درباریان و حاجبان می‌آید. اما در زمان بهرام دوم ماجرا به گونه‌ی دیگر رقم می‌خورد. کرتیر با بزرگ فرماردار،^{۲۱} وهنام تروتوس، هم‌داستان می‌شود و زوج سیاسی پر قدرتی را می‌سازد برای حمایت از پادشاهی بهرام دوم، پسر بهرام یکم، در برابر ادعای عمومی

پر قدرتش، ترسی در ارمنستان و برادرش، هرمز در سیستان. بهرام دوم پس از به تخت نشستن، به پادش این حمایت، کرتیر را به بالاترین جایگاه در دربار و قاضی القضاتی کل امپراتوری ساسانی می‌رساند. القاب درباری کرتیر در زمان شاپور، موبد و هیبرد، در زمان هرمز، کرتیر موبد هرمزد و در زمان بهرام دوم، کرتیر نجات‌دهنده‌ی روان بهرام، موبد هرمز بود.

در نهایت این حکایت، در زمان فرمانروایی بهرام سوم، ترسی بر خروشید و از ارمنستان به سوی عراق خروج کرد. در پایکولی با اشراف هم‌داستان شد و با برشمردن القاب و عناوین خود در عهد شاپور، خود را حکمران بر حق خواند و بهرام را سرنگون کرد و وهنام تروتوس را اعدام. وی مقام موبد هرمزد را برداشت و در سنگ نگاره‌ی تاجگذاری، به سنت کهن اجداد خود که خادم معبد آناهیتا در استخر بودند، خود را در حال دریافت تاج از ایزد بانو آناهیتا و نه از آهوره مزدا به تصویر کشید. پایان کار کرتیر، به یقین، دانسته نیست. شاید به علت کهولت سن، خود در این گیرودار در گذشته باشد.

نام کرتیر، دلیل دیگری هم برای پُرآوازی دارد؛ او در تمام تاریخ ایران، تنها کسی است که پس از زرتشت^{۲۲}، گشتاسب شاه، شاه حامی زرتشت،^{۲۳} و ارداویراز (اردویراف)،^{۲۴} ادعای عروج به جهان غیر مادی و دیدار از بهشت و جهنم را می‌کند. درباره‌ی زرتشت در داستان‌های دینی مزدیسنی آمده است که او با کمک آهوره مزدا^{۲۵} و با نوشیدن خرد همه آگاهی که به صورت آبی بر دستش ریختند، به خواب عمیقی فرو رفت و توانست از آن چه در آینده رخ خواهد داد آگاهی یابد. گشتاسب، شاه پشتیبان زرتشت، پیش از ایمان آوردنش در رویا و خلسه به جهان دیگر می‌رود و جایگاه بهشتی خود را پس از ایمان آوردن، می‌بیند. از آن پس است که دین را می‌پذیرد. قدسی به نام ویراف (ویراز) هم در داستان‌های عامیانه و غیر دینی زرتشتی با نوشیدن منگ گشتاسبی به خواب فرو می‌رود و به دنیای دیگر، به بهشت و دوزخ سفر می‌کند. آنگاه دوباره بازمی‌گردد و داستان سفر و پیغام آهوره مزدا را برای قومش بیان می‌کند. با این کار، بزرگان به حقانیت باورهای دینی خود آگاه می‌شوند.

ساسانی نداشت که بتواند خود را مستقیماً به حضور شاه بهرام برساند و چنان مطلبی را علیه شخصیت بانفوذی چون مانی بیان کند. برای دستیابی به این هدف، دو نفر دیگر که پشتیبانان با نفوذ او، و یا دستکم مافوقانش بودند را واسطه قرار می‌دهد.^{۱۵} باری، مدت کوتاهی بعد از این دسیسه، شاه بهرام، نامه‌ی برای مانی که در ۱۶ بود، می‌فرستد و او را به بیت لاپت^{۱۷} فرامی‌خواند. ملاقاتی تلخ میان مانی و شاه بهرام، که به‌طور کامل تحت تاثیر القانات کرتیر قرار گرفته بود، روی می‌دهد. پس از مشاجره‌ی کوتاه، در میان بهت و حیرت حاضران که جمعی از حواریون مانی هم در آن میان بودند، شاه دستور داد تا سه زنجیر به دست‌های مانی، سه زنجیر به پاها و یکی هم به دور گردنش ببندند و او را به سیاه‌چال بيفکنند. مانی شصت و یک ساله، پس از ۲۶ روز اسارت، دیگر طاقت سنگینی غل و زنجیر گران زندان را نیاورد و جان سپرد.^{۱۸} شاه فرمان داد که مشعلی را در جسد او فرو کنند تا مطمئن شوند که مرده است. بعد جسدش را قطعه قطعه کردند و سرش را به دروازه‌ی شهر گندی شاپور^{۱۹} آویختند. حکم کرتیر به سرکوب مانویان، احتمالاً پس از مرگ خود کرتیر در مدت سلطنت ترسی^{۱۹} کم‌رنگ شد. شواهدی در دست است که نشان می‌دهد، یکی از شیوخ عرب به نام عمر بن عدی، شفاعت یکی از جانشینان مانی به نام اینایوس^{۲۰} قدیس را در نزد ترسی کرده است. این ماجرا بسیار نزدیک به واقعیت می‌نماید. زیرا می‌دانیم اعراب دوره‌ی جاهلیت، از حامیان اصلی مانویت بوده‌اند و به گفته‌ی ویدن گرن^{۲۱}، تاریخ‌نگاران، ورود مبلغین مانوی به مکه را ثبت کرده‌اند.

ویدن گرن برپایه‌ی برخی استدلال‌ها به این نتیجه رسیده که دو رقیب و دشمن قسم خورده، مانی و کرتیر، پیش‌تر هردو جزو ملازمان شاپور شاه و در سفرها همراه او بوده‌اند و شاپور همیشه جانب هر دو را نگه می‌داشته است. البته باید اشاره کرد که کرتیر در زمان جنگ شاپور با والریانوس، که به احتمال قوی هم او و هم مانی همراه شاه بودند، هنوز جوانی نسی ساله بوده است و در آن سن و سال چنان مسامحه کاری، در برابر مانی که ۱۶ سال بزرگتر از او بود، بسیار طبیعی است. به علاوه این‌که، به اعتراف خود کرتیر در سنگ‌نوشته‌هایش، وی در

نیست: ۱۶- Bil. ۱۷- گندی شاپور. ۱۸- به احتمال ۲۷۷ میلادی. ۱۹- از ۲۹۳ تا ۳۰۲ م. ۲۰- نک. **مانی و تعلیمات او**. ۲۱- صدراعظم و فرماندهی کل امور اقتصادی امپراتوری. ۲۲- نک. **زند وهمن یسن**. ۲۳- نک. **دینکرد هفتم**. بخش ۴، بندهای ۸۶-۸۳. ۲۴- نک. **ارداویرافنامه**. ۲۵- سرور دانا، خدای بزرگ مزدیسنان. ۲۶- در سمرشده، نقش رستم و نقش رجب. ۲۷- ۱۹۹۱م.

منابع

۱. اکبرزاده، داریوش. **سنگ نبشته‌های کرتیر، موبدان موبد**. ۱۳۸۵. یازبته.
۲. **ارداویرافنامه**. با مقدمه‌ی دکتر کتابون مزدایور. ۱۳۸۲. توس.
۳. گرن، ویلن. **مانی و تعلیمات او**. ترجمه‌ی نزهت صفا.
۴. ومقی، ایرج. **نوشته‌ی مانی و مانویان**. ۱۳۷۸. حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
۵. عربین، سعید. **راهنمای کتیبه‌های ایرانی میانه**. ۱۳۸۲. سازمان میراث فرهنگی کشور.
۶. بویس، مری. **بررسی ادبیات مانوی**. ترجمه‌ی دکتر امید بهبهانی و ابوالحسن نهامی. ۱۳۸۴. بندش.
۷. اسماعیل پور، ابوتقاسم. **اسطوره‌ی آفرینش در آیین مانی**. ۱۳۸۱. کاروان.
۸. **زند بهمن یسن**. تصحیح دکتر محمد تقی زاهد محصل. ۱۳۸۵. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

کو آرش همانگیر

دکتر مصطفی شهرام - اصفهان

کو همانگیر آرش در خطه‌ی والای ما
تا سخن‌ها سر دهد آژاده‌وار از نای ما
جان پی تیرش روان گردد به مرز دوستی
از فراز قلّه‌ی البرز بی‌همناهی ما
از دهبایی هفت سر بر هستی ما چیره شد
نشوند دیگر کسی فریاد و اوبلای ما
زهر قاتل در رگ اندیشه‌ی ما می‌دود
زان نمی‌تاید در این ظلمت به عالمه رأی ما
شد گلستان‌ها ز لبلب‌ها تهی در این خزان
نعره‌ی زاغ و زغن پیچیده در هر جای ما
از وطن خواهان نمی‌جویم یکی مرد دلیر
کو کسی تا بگسلد زنجیر ظلم از پای ما
نشوند گوشی صدای مردم در بند را
کو یکی آژاده‌یی تا بشنود آوای ما
لفظ شیرین دری را گوش دل‌ها نشنود
رنگ نازی می‌تراود از الف تا پای ما
قامت سروی نمانده تا ز طوفان بشکند
صد هزاران زخم جوشد از همه اعضای ما
کی رسد پیغام آزادی به گوش مردمان
با زبان پارسی ای لبلب گویای ما
شد جهان دیگر تهی از مردمان نامجو
آرشی دیگر نیند دیده‌ی بینای ما
سعی کن شهرام، تا باشی دلیری قهرمان
هم‌چو آرش مست شو از نشته‌ی صهبای ما

اما ما نوشته‌یی را که چه‌گونگی و شرح وقایع سفر کرتیر، در آن آمده باشد، در هیچ جا نیافته‌ایم. باری، مهم این است که سنگ‌نوشته‌های "کرتیر"، نخستین سند تاریخی و نه روایی درباره‌ی معراج در دنیای ایرانی‌ست. "کرتیر" مدعی‌ست که به بهشت و دوزخ رفته و به خدایان نزدیک شده است. ادعای به معراج رفتن "کرتیر" چنان کارگر افتاد و با اقبال مزدیسنان روبرو شد که وی به سرعت پله‌های ترقی را در جامعه دینی عصر ساسانی طی کرد و به قدرت و نفوذ فراوان یافت. حتی در یکی از کتیبه‌های خود می‌گوید که با ادعای عروج او، آن دسته از موبدانی که هم‌فکر او نبودند هم به راه راست آورده شدند. پژوهشگران تاریخ این رویداد را به تقریب، ۲۹۰ میلادی و یا به احتمال ضعیف‌تر، در اوایل پادشاهی بهرام سوم، می‌دانند.

از "کرتیر" در تاریخ به نیکی نام برده نمی‌شود، مگر در سنگ نبشته‌های خودش در "کعبه‌ی زرتشت"، (در نقش رستم) و در نقش رجب. برخی دانشمندان چون ژینیو^{۲۷} بر این باور هستند که اقدامات "کرتیر" تنها به دفاع از دین مزدیسنی در برابر مذاهب رو به گسترش و نیرومند مسیحی و مانوی و بدعت‌های گوناگون هم‌عصر خود بوده و نباید سخت‌گیری دینی او را سرزنش کرد و شاید او را بتوان پاسدار سنت‌های اجدادی در دوره نفوذ خود در دربار دانست.

در مورد تاریخ دقیق تولد و درگذشت او گمان‌های گوناگونی در میان است. نزدیک به واقع‌ترین سال زاد را برای او، هنینگ پیشنهاد داده است. وی ۲۳۲ میلادی را سال زاد موبد بزرگ می‌داند.

هینز نخستین بار به معرفی پنج و حتی شش نقش برجسته‌ی چهره‌ی "کرتیر" پرداخت. در همه‌جا بر روی کلاه او نقش "قیچی" دیده می‌شود. در همه‌ی نگاره‌های باز مانده بر سنگ، "کرتیر" بدون ریش - برخلاف همه‌ی مردان دیگر آن عصر - به نمایش درآمده، با چهره‌ی آرام اما بسیار خشن و مصمم، مزین به گردنبندی از جواهرات کروی (از مروارید و یا شاید فیروزه) مانند ویسپوهران (= شاهزادگان) و با دست راست بالا نگه داشته. هینز، نداشتن ریش را دلیلی بر این به‌شمار آورده که "کرتیر" از شمار خواجهگان بلند پایه‌ی آن زمان که در دربار روم و ایران و ارمنستان کم نبودند، بوده است. او نقش "قیچی" را آمیز روی کلاه موبد را، به توانایی او در زدودن همه‌ی دشواری‌های دین، تعبیر کرده است. آیلرز^{۲۸} آن را علامت نام "کرتیر" می‌داند که با کمی دست‌کاری، به صورت "کارتی بر" به معنی "قیچی بر" در می‌آید.

"کرتیر"، یکی از شخصیت‌های تاریخی ایرانی است که با وجود نقش شگرف تاریخی خود در تاووم و یا زوال چند فرهنگ بومی ویا مذهبی کهن، هنوز برای مردم ما بسیار گمنام و ناشناخته باقی مانده است. روشن شدن گوشه‌های تاریک و روشن و ظرایف تاریخ کشورمان، پیش از آنکه به همت پژوهشگران وابسته باشد، نیازمند میل و خواست جمعی توده‌ی ایرانیان فرهیخته است. ■

پی‌نوشت‌ها

- ۱- ماه مارس ۱۷۶۵. ۲- ولاندن و کوست. ۳- ۱۸۵۱. ۴- ۱۸۶۸. ۵- ۱۸۶۸. ۶- ۱۸۶۸. ۷- ۱۸۶۸. ۸- ۱۸۶۸. ۹- ۱۸۶۸. ۱۰- ۱۸۶۸. ۱۱- ۱۸۶۸. متن L.H.D. ۱۲- Sunkaedros. ۱۳- Magistor. ۱۴- کتاب مواضع، صفحات ۱۹-۱۴. ۱۵- مسافانه درباره‌ی چه‌گونگی وظایف آن دو مقام اطلاعاتی در دست